

عظیم وجود خارجی نداشته است و ندارد و آیا قدمهای برجسته ای بنفع مردم این کشور بر نداشته است ؟ آیا قسمت قابل توجهی از موجودی کتابخانه‌های بزرگ ما جز محصول فکر روحانیون است ؟ آیا بوسیله روحانیت اسلام و علماء اسلام درهای علم بسوی اروپای عقب افتاده باز شد ؟ آیا بیست‌قدهمان آزادی غیر از مردان روحانی بوده اند ؟ این روحانیت است که بدانشگاه طهران و شهرستانها استادان بسیاری داده این دانشگاه روحانیت است که سر بازان مبارز با کمونیسم را آماده و در صفوف منظم و مرتب قرار میدهد این دانشگاه روحانیت است که عده‌ای از بهترین نویسندگان سال‌ها را بجامه تقدیم میکند .

این دانشگاه روحانیت است که در جاهاییکه هنوز بای معلم فرهنگ بدانجا نرسیده مردم را بگذار اخلاق دعوت میکند . آیا اینها لااقل در مبارزه با یسوا دی سهم بسزا و قابل توجهی ندارند ؟ ناشر اخلاق و ملکات فاضله غیر از اینها کیست ؟ آیا استحکام روابط طبقات مختلف مردم این کشور جز بوسیله اینها بوسیله چه کسی انجام مییابد ؟ البته کسی ابدأ تصور نمیکند از نام نبردن آنها در اینگونه یادداشتها تاثیری در موقعیت و وضع آنها پیدا شود در حالی که یاد داشت این گونه موضوعات موجب تکمیل کتاب ایشان میگردد . چه چشم عجیبی است که در تهران باز شده باشد و در معابر و مساجد و مسالهای رسمی وانجمن‌های مجلی چشمش بر مردان بزرگ روحانیت که همه چا چون مشعل‌های فروزانی دیده میشوند نینفتد و چه گوشی است که صدای آنها را اولو برای یکبار از ادب و نشنیده باشد ؟

ضایعة اسفناك

روز انتشار این شماره (اول ماه جمادی الثانیه) مصادف با چهلین روز وفات حضرت حجة الاسلام و المسلمین آقای مجاهدی است ، آن مرحوم یکی از اساتید برجسته و از فضلاء بنام حوزه علمیه قم بود و از نظر اخلاق و صفات فاضله از هر جهت ممتاز بود .

هیئت تحریریه این مجله مراتب تسلیت خود را بحضور قاطبه مسلمانان بخصوص علماء و فضلاء حوزه علمیه قم ؛ و بالاخص به پیشگاه بزرگ مرجع عالم تشیع «حضرت آية الله العظمی آقای بروجردی» و همچنین ببازماندگان آن فقید سعید عرض میدارد .

مفاتیح مکتب اسلام

قرن هفتم هجری

رضی الدین بن طاووس

یکی از خاندان‌های سابقه‌علمی شیعه ، خاندان «ابن طاووس» است که در شهر تاریخی حله واقع در کشور عراق میزیستند . این دودمان بزرگ از جانب پدر بحضرت امام حسن مجتبی (ع) و از طرف مادر بحضرت علی بن الحسین (ع) می‌پیونددند . زیرا امام کلثوم دختر والا کبر امام چهارم مادر سلیمان بن داود پسر حسن مثنی جد اعلاي آنهاست و حسن مثنی هم پسر امام حسن مجتبی علیه السلام است .

چون یکی از مردان نامی این دودمان بنام محمد بن اسحاق جد هفتم رضی الدین صورتی نسکین و زیباداشته ، مردم او را بطاووس تشبیه نموده و کم کم این لقب برای او میماند ، بطوریکه بعدها خاندانش را آل طاووس و هریک از فرزندان و نوادگانش را ابن طاووس مینامند .

محمد بن اسحاق نامبرده نخستین کسی است که از این دودمان بمنصب نقابت نائل گشت . نقابت منصبی بوده که در آن عصر از جانب خلفای بنی عباس به شریفترین اولاد امیر المؤمنین (ع) یعنی سادات علوی تعلق میگرفت و بعد از منصب خلافت بزرگترین منصبها بوده است . صاحب این منصب را نقیب میگفتند و کار او این بود که از تمام علویان عصر سرپرستی کند و او را آنها زیر نظر وی حل و فصل گردد .

نسب او

رضی الدین فرزند موسی بن جعفر بن محمد است . پدر وی موسی داماد فقیه مشهور و امام بن ابی فراس مؤلف کتاب تنبیه الخاطر معروف به «مجموعه ورام» است . جعفر بن محمد پدر موسی و جد رضی الدین نیز دختر زاده شیخ طوسی پیشوای مجتهدین شیعه را بهمسری گرفت

علی دوانی

و از اینتر و رضی الدین گذشته از نسب عالی پدری؛ توفه دخترى این دو فقیه بزرگ نیز هست بعضی از علمای تراجم پنداشته اند که ورام بن ابی فراس داماد شیخ طوسی بوده و رضی الدین از اینجانب شیخ نسبت میرساند، ولی این درست نیست زیرا خود رضی الدین در تالیفاتش ورام ابن ابی فراس را جد مادریش؛ و شیخ طوسی را جد پدری خود دانسته است.

رضی الدین چهار برادر بودند (۱) باین شرح: ۱ - رضی الدین علی بن طاووس .
۲ - جمال الدین احمد بن طاووس که بخواست خداوند در شماره بعد بمعرفی شخصیت بزرگ او فرزند نایبش سید عبدالکریم بن طاووس مبادرت میوزیم. ۳ - شرف الدین محمد بن طاووس. ۴ - عزالدین حسن بن طاووس.

عزالدین حسن، پدر دانشمند عالیقدر مجد الدین محمد است که هنگام محاصره بغداد توسط هلاکو خان مغول، با سید الدین یوسف بدر علامه حلبی و جمعی دیگر از علمای حله نزد هلاکو رفتند و بوی گفتند: چون امیر المؤمنین (ع) در یکی از خطبه هایش از حمله شما به بغداد و انقراض بنی عباس و فتح این شهر خبر داده است، لذا از شما میخواهیم که طی فرمائی بماقول دهید لشکر شما متعرض شهرهای کربلا و نجف و سایر اماکن مذهبی مانشوند ملاحظه کنید پندیرت و بدینگونه در فتح عراق اماکن مشرفه و از جمله شهر حله از آسیب هجوم آن قوم وحشی محفوظ ماند (۲).

رضی الدین در حله

رضی الدین از سه برادر نامبرده خود معروفتر و اصولاً بزرگترین شخصیت این دو زمان است. وی در پانزدهم ماه محرم سال ۵۹۸ در حله دیده بدنیاش گشود و همانجا پرورش یافت و هم در آنجا علوم متداول عصر را از دانشمندان آن شهر همچون نجیب الدین محمد بن نما، سید فخر موسوی، شیخ حسین بن احمد سوراوی و سید مجیب الدین محمد ابن زهره حلبی و دیگر استادان نامی فرا گرفت.

بلا و در مهد تربیت پدر دانشمندش و جد مادریش ورام بن ابی فراس (۳) نیز مطالب عالی علمی و اخلاقی میآموخت و بر معلوماتی که در محضر اساتید کسب میکرد مینافزود. وی در سایه استعداد قوی و توفیقاتی که داشته است در مدت دو سال و نیم به تحصیل علم فقه پرداخت و بعد از این مدت از تحصیل آن بی نیاز گشت.

(۱) عمده الطالب .

(۲) تفصیل این مختصر در شرح حال « بدر علامه حلبی » از نظر خوانندگان خواهد گذشت

(۳) کشف المحجبه فصل ۱۲۴ .

او چنانکه بفرزندش نیز سفارش میکند کتب فقهی جدش شیخ الطائفة مانند جمل - المقود و نهایت و مبسوط و غیره را درس گرفت و سپس بمطالعه کتب فقهی دیگران مشغول شد تا آنکه در این علم مهارت پیدا کرد و ب مقام نهائی رسید. او میگوید: آنچه دیگران در مدت سه سال آموختند من در عرض یکسال از حفظ کردم؛ (۱) در همان موقع کتابخانه جدش ورام سابق الذکر که پس از مرگ او بمادریش ارث رسیده بود، به تملک وی در آمد. این کتابخانه کتابهای ذقیمنی داشته است؛ رضی الدین کتابهایی که خود فراهم آورده بود هم بر آن افزود و در نتیجه کتابخانه بی نظیری مشتمل بر کتب بسیار نفیسی بوجود آورد. کتابخانه او چنانکه خود در کتاب « کشف المحجبه » مینویسد دارای کتاب های ارجداری در علوم فقه، اصول، کلام، تفسیر، حدیث، طب، اخلاق، انساب، شعر و ادب نجوم، تاریخ، نحو، لغت، ادبیه، رسم، شیمی، و فنون مختلفه و علوم غریبه بوده است.

رضی الدین تمام این کتابها را مطالعه کرده و برخی را نزد اهلس خواند؛ و در هر علمی بقدر کافی اطلاعاتی بدست آورد و در بیشتر علوم بیاد شده کتابهای متعددی تصنیف کرد، چنانکه در فصل ۱۴۳ کتاب کشف المحجبه هر یک از علوم نامبرده را مورد بحث قرار داده و با استادی مخصوصی بفرزندش وصیت میکند که آموختن تمام این علوم لازم است و بیبرائی که احتیاجت را بر طرف سازد، و بوسیله آن بتوانی بخدمات خود راه پیداکنی، باید بیاموزی؛ .

رضی الدین ایام جوانی را در حله بفر گرفتن علم و کمال اشتغال داشت و جز این چیزی نیشناخت. استادانش از وی خواستند که حوزه درسی تشکیل دهد و اقدام بصدد فتوی کند ولی چون در این خصوص بسیار احتیاط میکرد پذیرفت (۲).

همچنین جمعی نزد وی رفتند و از او خواستند که مانند علمای گذشته بحل و فصل قضایا و رفع مرافعات بپردازد؛ رضی الدین بآنها گفت: عقل من صلاح مرا در این کار نمیبیند و بیم آن دارم که هوای نفس مرا بدام شیطان مبتلا سازد و نتوانم قانون عدل را در مقام حکومت و قضاوت آنطور که میباید اجرا کنم (۳).

و فقیه پدر و مادریش بوی تکلیف کردند که ازدواج کند؛ او میل نداشت و میترسید که

(۱) کشف المحجبه فصل ۱۴۳ .

(۲) فصل ۱۲۵ .

(۳) فصل ۱۲۵ .

وصلت اور از تعقیب هفتش بازدارد . و بهمین جهت تا در حله بود از دواج نکرد ولی چون بکاظمین علیهما السلام آمد ، بازهرا خاتون دختر ناصرین مهدی وزیر و صلت نمود و این موجب شد که در بغداد اقامت کند (۱) .

در بغداد

رضی الدین بانزده سال در بغداد توقف نمود ، یکی از علل توقف وی وجود مؤید الدین علقمی قمی وزیر شیعی مستنصر خلیفه عباسی و برادر و فرزند او بود .

وقتی مستنصر عباسی از وجود شخصیت بازرا مطلع گشت ، از وی خواست که مفتی اعظم مملکت اسلام شود مردم را در امور دینی فتوی دهد ؛ رضی الدین دعوت خلیفه را رد کرد و بعدها برای فرزندش نوشت : اگر من خود را در آن ورطه میانداختم و آنروز بیل آنها فتوی میدادم و در بازیهای سیاسی و دنیوی آنها داخل میشدم ، بکلی رابطه خود را با خدا قطع میکردم (۲)

بعد از رد منصب «افتاء» خلیفه منصب نقابت را باو تفویض نمود و انجام این کار را بمعهده مؤید الدین علقمی و سایر اربکان دولت واگذار کرد ؛ ولی رضی الدین از آنها دوری جست و از قبول این منصب نیز امتناع ورزید . چندین سال بدین منوال گذشت خلیفه بر اصرار خود افزود و بوی نامه ها نوشت تا آنجا که در نامه های خود رضی الدین را دوست خود خواند ، با این وصف رضی الدین همچنان در امتناع خود اصرار میورزید . روزی مستنصر بوی گفت تو که اینقدر از ارتباط با ما اجتناب میکنی در باره سید مرتضی و سید رضی که هر دو از علمای شیعه بودند و در زمان خلفای پیشین اینگونه مناصب را میپذیرفتند چه میگوئی ؟

آیا آنها با قبول این سمتها در سلک ظلمه درآمدند یا میگوئی معذور بودند رضی الدین در پاسخ گفت : آنها در زمان سلاطین آل بویه بودند و زمانه با آنها این اجازه را میداد که آزادانه احکام الهی را آنطور که خدا و پیغمبر میخواهند ، اجرا کنند ؛ (۳)

مستنصر شفته رضی الدین شده بود . زیرا وی دارای حسب و نسب عالی و علوهو فنون گوناگون و مردی بشامهفتی و ارسته بود . بهمین لحاظ بسر مؤید الدین علقمی وزیر خود را نزد او فرستاد تا از وی بخواهد در دربار خلافت ؛ ندیم و مصاحب خلیفه باشد ؛ ولی

(۱) کشف المحجبه فصل ۱۲۶

(۲) > فصل ۱۲۷

(۳) > فصل ۱۲۸

چون این کار او را با امور دنیوی مشغول میساخت و ناگرمیشد که بر و را پیام ننگ آتینا شود ، با تمام قوا کوشید تا توانست از قبول آن نیز سر باز زند و بدینگونه دین و دنیای خود را سالم نگاهدارد (۱)

روزی از خلیفه مستنصر اجازه خواست که بشظور زیارت حضرت امام رضا علیه السلام بفراسان برود .

خلیفه نصحت بوی اجازه داد ولی موقعیکه تهیه سفر دید و آماده حرکت بود پیام فرستاد که ما از این جهت بشوا اجازه دادیم که در این سفر بعنوان سفارت از جانب ما نزد پادشاه مغول بروی . رضی الدین گفت : من در این کار اثر نیکی نمی بینم . زیرا اگر من از این سفارت بالخذ نتیجه بر گردم تا زنده ام شهادت از سر من بر تمیدار بند و همواره برای اینگونه کارها که دین مرا در معرض خطر قرار میدهد از من دعوت خواهید کرد و من هم از کارهای اساسی خود باز میمانم . و اگر بدون نتیجه بر گردم بکلی از نظر شما میاقتم و احترام خود را از دست میدهم و راه آزار مردم بروی من باز خواهد شد .

علاوه بر این ، اگر من تن باین مسافرت بدهم ، ممکن است بعد از رفتن من حسودان بگویند فلانی رفته است که با پادشاه مغول ساخته و او را برای فتح این مملکت که در دست خلیفه سنی است بناخود بیاورد . شاهم این سخن را باور نموده و در نتیجه اقدام بکشتن من می کنند و مراسم میتناید .

برسیدند پس چاره چیست ؟ رضی الدین گفت : در این خصوص استخاره میکنم . زیرا میدانید که من برخلاف استخاره عمل نمی کنم ، و چون استخاره بد آمد بکلی از آن سفر منصرف شد . (۲)

خلیفه از رضی الدین دست بردارد نبود . هر چه او از خلیفه و اطرافیان وی و مناصب دنیوی گریزان بود ؛ آنها بیشتر بوی اظهار علاقه میکردند . بعد از آن همه ماجرا ؛ چون او را از هر کس شایسته تر میدید ، از وی دعوت کرد که وزارت او را بپذیرد و تمهید نمود که در ترفیع او باقصی الغایه بکوشد . خلیفه در این باره نامه ها بوی نوشت و پیامها فرستاد ولی مؤثر نیافتاد و رضی الدین از بدبوش آن عذر خواست . کار با آنجا کشید که روزی رضی الدین بخلیفه گفت : این همه اصرار برای چیست ؟ اگر مقصود شما اینست که من وزیر شوم و هر طور که خواستم و از هر راهی که میسر شد حکومت کنم خواه موافق رضای خدا و پیغمبر باشد و

(۱) فصل ۱۲۹

(۲) فصل ۱۳۰

خواه مغالف آن، چنانکه تاکنون هر وزیر بر سر کار آورده‌ای چنین بوده‌اند و توالی فاسدهای از آنها سرزده؛ من اهل آن نیستم و نمیتوانم چنین سمی را بپذیرم.

و اگر منظور اینست که من وزیر شوم و مطابق کتاب خدا و سنت پیغمبر (ص) عمل کنم مطمئن باش که اهل خانه و چاکران و پیشخدمت های دربار و اطرافیان تو حتی پادشاهان اطراف نمیتوانند شاهد این وضع باشند و آنرا تحمل کنند؛ زیرا اگر تو با عملی شدن اینکار، راه رسم عدل و انصاف و زهد و تقوی را بیش گرفتی خواهند گفت: علی بن طاووس علوی حسینی، میخواهد باین وسیله به مردم روزگار ثابت کند که اگر خلافت با آنها واگذار شود؛ اینطور رفتار میکنند؛ بعلاوه چون این روش برخلاف روش خلفای پیش از تو است و موجب میشود که مردم آنها را مورد نکوهش قرار دهند، لذا تو چاره کار در این خواهی دید که به بهانه‌ای مرا بقتل رسانده و از میان برداری تا از هر گونه هراسی آسوده شوی!!

رضی الدین چون دید همواره اینگونه مزاحمتها را برای او فراهم میسازند و او را راحت نخواهند گذارد بعد از موضوع اخیر بار سفر بست و بغداد را ترک گفته بعجله انتقال یافت (۱).

دره شاهد مشرفه

رضی الدین چون بعجله برگشت با فراغت بیشتر بکار خود پرداخت؛ در این سفر جماعتی از دانشمندان مانند سدید الدین حلی؛ فرزند او علامه حلی؛ شیخ یوسف شامی مؤلف «الدر المنظم»؛ پسر ادرش سید عبدالکریم بن طاووس؛ ابن داود حلی و جمعی دیگر از محضرش کسب فیض نمودند.

سپس بازن و فرزندانش خود بنحیف اشرف مشرف گشت و سه سال در آن محل مقدس با حالت انزوا و گوشه گیری از مردم سر آورد.

آنجا بکر بلا رفت و سه سال هم در آنجا سکنی گزید. در آنجا درسته ۶۴۹ که شصت و یکسال داشته است کتاب «کشف المحجبه» را که وصیتنامه اوست برای پسران خود صفی الدین محمد و رضی الدین علی نگاشت، این کتاب از آثار نفیس فکری اوست و بهترین دستور العمل علمی و اخلاقی و اجتماعی برای یک زندگی سعادت مندانه است، او در این کتاب بسیاری از اسرار و ماجرای زندگانی خود را بعنوان نصیحت بفرزندش محمد نوشته است و ما نیز غالب تاریخ و حوادث زندگی او را از روی آن کتاب استفاده نمودیم.

(تاتمام)

درمجله رایة الاسلام توقیف شد

یکی از مشکلات کار ماسلمانان اینست که هر موقع با هزار زحمت و خون جگر یک قدم اصلاحی بر میداریم متعصبین نادان یا «ایادی دشمنان دانا» بایک حرکت ابلهانه یا «ماهرانه» میکوشند که آثار آنرا محو کنند.

مدهتبا بود که تبلیغات سوء و سراپادروغی علیه جمعیت شیعه امامیه میشد و همین امر باعث شده بود که شکاف عمیقی میان مسلمانان ایجاد شود و آنها را بجنبتهای داخلی دعوت نمایند و راه را برای استمرار بیگانگان صاف کند.

در سالهای اخیر قدمتهای مؤثری برای معرفی شیعه و رفع سوء تفاهم های موجود؛ از طرف جمعی از دانشمندان اسلام (اعم از سنی و شیعه) برداشته شده که يك نمونه عالی آن خدمات «دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه» بود.

خوشبختانه این اقدامات مقدماتی، سال گذشته یکی از نتایج نهائی خود را داد و دانشندو محقق بزرگوار «شیخ محمود شلتوت» مفتی بزرگ عالم تسنن و رئیس دانشگاه بزرگ الازهر با فتوای تاریخی خود پیروی از فقه شیعه امامیه را (در ردیف سایر مذاهب اسلام) صحیح شمرد و نسبتهای ناروایی که بشیعه میدادند عملاً تکذیب کرده و مشت محکمی بر دهان کسانی که میخواهند با مشوب ساختن اذهان مسلمانان تخم تفرقه و نفاق میان آنها بپاشند کوبید.

این عمل از هر جهت شایان اهمیت و تقدیر فراوان بود، ولی از آنجا که هیچ عمل مثبتی خالی از عکس العمل نیست سرو صداهائی از طرف افراد جامد با آنهایی که بهم پیوستگی صفوف مسلمانان منافع بست و کثیف آنها را بخطر میانداخت بلند شد که از طرف اکثریت قریب با تفاق مسلمانان محکوم گردید.

یک نمونه از آنها مقاله ای بود که بقلم شخص گمنام و مجهول الهویه ای بنام «ابراهیم جبهان» از اهالی کویت نوشته شده بود که درمجله ای بنام «رایة الاسلام» چاپ «رباط» پایتخت کشور سعودی انتشار یافت.